

• موضوع: روش شناسی اجتهاد شیخ انصاری در مکاسب و فرائد الاصول

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين ولعنة الله على اعدائهم اجمعين
اللهم صل على محمد وآل محمد واهدنا لما اختلف فيه من الحق باذنك انك تهدي من تشاء الى صراط
مستقيم .

خدای بزرگ را شاکرم که توفیقی داده تا فرصتی را در جمع شما باشم .

از بزرگوارانی که باعث و بانی این نشست بودند ، تشکر می کنم و از شما دوستان که حضور پیدا کردید و از
مدیریت مدرسه و تیم ایشان ؛ علی الله اجرهم و لله درهم .

به من گفته اند که راجع به روش شناسی اجتهادی شیخ انصاری صحبت کنم.

من در همایشها یا صحبت ها زیاد در این باره صحبت داشتم؛ جای شما باشم آن ها را پیدا میکنم و گوش
می کنم ما بحثی در دزفول داشتیم و یک بحثی هم در قم و این ها همه در سایت هست اگر سایت را وارد
شوید آن را می یابید؛ شما می خواهید سال های سال با شیخ زندگی کنید؛ بالاخره می خواهید رسائل و
مکاسبش را تدریس کنید ، بعدا می خواهید نظراتش را بیاورید اگر محقق باشید و می خواهید نظرش را در
تحقیق و در پژوهش بیاورید؛ یعنی یک کسی که می خواهد در فقه و اصول زیست کند، و نظر شیخ را بداند
باید حین من الدهری باشی زندگی کند.

بنابراین این موضوع، موضوع بسیار ضروری است.

• تعریف روش شناسی و معرفی کتاب در این باره

این که روش شناسی چیست - چون شنیدم که برخی از بزرگان هم وارد شده اند -؛ البته من نمیدانم که آن
ها چه گفته اند - ممکن است بحث من قدری مشابهت داشته باشد ولی نگران نباشید زود از این مشابهت
فاصله می گیرد؛ تعریف روش شناسی معلوم است؛ یعنی روش شناسی و متدلوژی یا منهج شناسی و یک
واژه ای است که اگر کمتر با آن کلنجر برویم بهتر است البته من در روش شناسی دو کتاب را بیش از یک
دهه است که مشغول به آن بوده ام و البته کتاب اول چاپ شده و کتاب دوم همچنان در پروسه نگارش
هست.

کتاب اول: (روش شناسی رصد و مدیریت و نقد روشهای موجود معاصر)

کتاب دوم: (روش شناسی نظریه اطمینان که بیشتر بایسته شناسی و آسیب شناسی است)

لذا به شما عرض می کنم اگر علاقه مند باشید این کتاب را تهیه کنید که بسیار روی آن کار شده است. در
آن جا البته روش شناسی را فنیاً و لغتاً معنا کردیم الان هم با چهل یا پنجاه دقیقه بحث کافی نیست ولی در
مجموع یعنی این که انسان رفتار یک بزرگ را مورد مذاقه قرار دهد و روش و متد او را بررسی کند چنان که

روش شناسی اقسامی دارد بسته به متعلقش ... مثلاً می‌گوییم روش شناسی فقه امامیه در مقابل فقه غیر امامیه ... روش شناسی فقه اخباریها .. یا فقه اصولی‌ها ... خیلی که ریز شود به شخص اضافه می‌شود مثلاً روش شناسی شیخ انصاری یا روش شناسی آخوند یا صاحب جواهرگاهی شخص را در این موضوع در یک کتابش مورد مذاقه و بررسی قرار می‌دهند و کار به موضوعات دیگر از همان کتاب یا کتاب دیگر وی ندارند. اولاً ما محورمان فقط همین شیخ است و فقط همین کتاب رسائل و مکاسب او است که مورد بررسی قرار می‌گیرد .

پس ما الان می‌خواهیم رفتار شیخ را بشناسیم که چه کار می‌کند و بفهمیم؛ قبل از این که وارد بطن بحث شویم سوالی که هست، این که چه اثری دارد؟ سوال این است: کسی که روش شناسی شیخ را نداند، آیا رسائل و مکاسب شیخ را نمی‌فهمد؟!

• آثار و فواید روش شناسی

روش شناسی آثار بابرکتی دارد؛ یکی از آثار آن این است که خود مطلب را اگر روشش را انسان داشته باشد انسان بهتر می‌تواند پیش بینی کند؛ من همه مثال را سعی میکنم از شیخ بزنم... اگر کسی فکرش این باشد که شیخ متعلق به مکتب ریاضی در فقه است؛ صناعت محور است؛ صغرا - کبرا - نتیجه؛ طبعاً بر این اساس یک تصور دارد ولی اگر تصور از شیخ انصاری این باشد اهل تجمیع ظنون است و شیخ در اجتهاد از ظنون متفرق غیر حجت نمی‌گذرد و این‌ها را در یک نظام حلقوی کنار هم قرار میدهد از دل این‌ها به یک قراری می‌رسد و فتوا میدهد، طبعاً شخص باحث به نتیجه‌گیری دیگری از مباحث شیخ می‌رسد و پیش‌بینی دیگری از مباحث او خواهد داشت. کسی که روش شیخ را بداند، وقتی وارد رسائل می‌شود و به موضوع خبر واحد می‌رسد باید انتظار داشته باشد که شیخ انصاری به حجیت خبر ثقه، نمی‌رسد؛ به حجیت خبر موثوق له می‌رسد. همان چیزی که در رسائل رخ داده است. بعد از یک بحث نفس‌گیر آخرش این است ...

لذا علم به روش نویسنده و محقق، میتواند محقق را که کار می‌کند بفهمد که آخرش این کار به کجا می‌رسد و مطلب را بهتر می‌فهمد و ثمره دوم این که وقتی روش طرف را ببیند خیلی از اعتراضات را نمی‌کند ... (مثل کاری که مرحوم ایروانی منتقدان نسبت به روش شیخ داشت که اگر میدانست شیوه شیخ را این انتقاد را وارد نمی‌کرد).

• ایجاد موج و رفت و برگشت‌ها؛ شیخ تجمیع ظنونی است یا ریاضی مسلک؟

اگر عقدی شرطش فاسد باشد خودش فاسد می‌شود یا شرط فاسد مفسد عقد نیست؛ مرحوم شیخ یک ترازو درست می‌کند کاری که همه جا میکنند اول می‌رود سراغ نظریه، شرط فاسد مفسد است؛ اول که می‌گوییم با شک می‌گوییم این کفه را سنگین می‌کند که چرا باید شرط فاسد مفسد باشد و بعد می‌آید و این طرف ترازو، که شرط فاسد مفسد نیست؛ بعد هم خودش تقویت می‌کند، اشتباه نکنم شرط فاسد مفسد

است را تقویت می کند ولی این را یقینی ندانید...البته مهم نیست؛ شیخ اول در این باره نظر می دهد و بعد میگوید لکن الانصاف؛ در بعد لکن الانصاف سه چهار نکته خلاف نکته قبل می آورد و هیچکدام هم دلیل نیست؛ دلیل نما است و مؤید است... آخر هم با انشاءالله، ماشاء الله بحث را تمام میکند؛ مرحوم ایروانی کلافه است؛ می گوید نفهمیدم شما که این طرف را گفتی و آن طرف را هم گفتی و نظر هم که دادی. لکن الانصاف چیست؟! این چه روشی است؟!!

شما باشید چه میگویند؟ کسی که روش شیخ را بداند اعتراض نمی کند. بحث این است که شیخ همین است شیخ ریاضی را در فقه و در اصولش نمی آورد. من یادم هست زمانی که رسائل می گفتیم برخی وقتها شیخ هفت موج درست می کند. هفت مرتبه رفت و برگشت می کند. آخرش هم یا نظر میدهد یا با اگر و مگر برقرار می کند. اما شما این رویه را یک بار در مسیر آقای خوبی نمی بینید. مسیر شاگردان آقای خوبی هم نمی بینید... این رفت و برگشت ها در روش شیخ قابل هضم است. بنابراین گاه برخی انتقادات ممکن است بر اساس جهل باشد. می گویند شیخ انصاری مبنایش نسبت به اجماع در اصول برخلاف مبنای اوست نسبت به اجماع در فقه.... این جمله را زیاد می گویند و می گویند شیخ در اصول دو دستی محکم می کوبد بر سر اجماع... منقولت که حجت نیست چون نقل حدسی است نه نقل حسی... محصلت هم که میسر نیست؛ آن که به درد می خورد (محصل) میسر نیست.

آن که میسر است و به درد می خورد محصل نیست؛ اجماع این است در رسائل... این برخورد شیخ است با اجماع در رسائل اما در فقه می آید و جایی شما پیدا کنید که ایشان اجماع را بالا نیاورده باشد گاهی می گوید: تدل علیه الأدلة الأربعة... یا بالاجماع... مکاسب محرمة را تورق کنید؛ برخی گفته اند این چه روشی است در حالی که اگر کسی روش شیخ را بداند این ها را حمل بر تناقض نمی کند.

دو تا فرق دارد؛ اجماع در مکاسب با اجماع در رسائل؛ در رسائل اجماع به عنوان دلیل مطرح است که بر سر آن می زند که برای کارایی سندی از آن استفاده میکند. یعنی به عنوان دلیل و سند از آن بهره می برد ولی در فقه که می آید:

1. گاه به اجماع تمسک می کند به عنوان همان تجميع ظنون؛ حتی برای خبر ضعیف را می آورد شیخ که به خبر ضعیف معتقد نیست؛ گاهی شهرت بین القدماء را می آورد. این ها را می آورد که از دل این ها یک اطمینانی بیرون بکشد. البته شیخ اگر ظن قوی هم پیدا کند استفاده می کند. پس در مکاسب دنبال تجميع ظنون است قطعاً اجماع می تواند یکی از ظنون باشد. آن جا به عنوان دلیل می خواهد بحث کند این جا ضمن چند تا پارادایم یا مولفه یا عناصر بحث می کند.

2. فضلا برسید به اجماع و درست کار کنید؛ بحث این است که اجماع یک وجهش کارایی سندی است. اما یک نقشش جابر ضعف دلالت است جابر ضعف سند است یا گاهی کاسر و ظهور شکن است این ها دیگر شان جبر سندی نیست این ها شئون پیرا دلیل است؛ اجماع را این جا به کار می برد؛ در اصول که رد نکرد؛ شیخ انصاری نه اجماع بلکه شهرت را جابر ضعف سند می داند. حالا اگر در فقهش به عنوان جابر استفاده کرد، و ممکن است کسی این دو روند را بپرسد، بعداً معتقد می شود من آن جا یک نظر داشتم و این جا یک نظر...

البته بحث تمجید کار شیخ نیست کما این که بنده نقد روش شیخ را در کتاب روش شناسی هم آوردم .
نمره شیخ از بیست ، بیست نیست ؛ لکن شانزده یا هفده هم نیست ، نزدیک بیست است.

• انتخاب یکی از دو روش؛ تجمیع ظنون یا ریاضی - مدرسه ای و یا هیچکدام؟

شما به عنوان مجتهدان و متکفلان استنباط در آینده ، شما روشتان چیست؟ آیا می خواهید روش ریاضی را انتخاب کنید با آثار زیادی که دارد یا روشی مثل شیخ و صاحب جواهر یا اصلاً خودتان می خواهید یک روش دیگری داشته باشید مستقلانه ...؟ در پایان نامه می گویند فرضیه شما چیست؟ فرضیه رقیب چیست؟

بحث این است که انسان باید رقیبش را بشناسد یا یک روشی را هم خود انتخاب کند.

یک مقاله ای هستچند وقت از ما چاپ شد در این مجله جستارهای فقهی و اصولی مشهد فصلنامه هست در آن جا ما مقایسه کردیم روش صاحب جواهر با آقای خویی ..صاحب جواهر مثل شیخ است اما آقای خویی در نقطه مقابل ایستاده است ...

بخواهید مکاسب و رسائل را شروع کنید اینها مقدمات کار هست ..

مقاله هم فکر نکنید اقلاً صد ساعت و دویست ساعت فکر مستقیم برای آن بوده و انشاءالله عادت کنید به خواندن مقالات ...به هر صورت روش شناسی را جدی بگیرید .

قبلاً این بحث ها نبود ممکن بود آقای به عنوان کارتن خواب یک چیزی بگوید اما در این یک دو دهه این بحث مطرح شده است من یک نگرانی جدی دارم و آن این که این بحث دارد لوٹ می شود . افرادی عهده دار می شوند که در حد این بحث ها نیستند این بحثها یک گفتمانی دارد گاه یک جهات غیر علمی مطرح می شود که جای نگرانی دارد . تا انشاءالله در این تز و آنتی تز یک سنتزی بیرون بیاید

شیخ انصاری امامی است... و لذا در فقاهتش، فقاهت امامیه می آید. مقابل فقاهت اهل تسنن یا زیدیه یا اسماعیلیهیا اباضیه و...

چنان که شیخ اصولی است پس شیخ فقیه امامی اصولی است ..

اهل تسنن گاه تا چهل و دو منبع گفته اند...ولی شیخ چون امامی است هیچگاه چهل و دو منبع استنباط را نمی گوید.

واقعا به اصول معتقد است در مقابل اخباری ها که در اصول گر چه گاهی کم لطفی کرده اند ولی اصولی نیستند با این که از اصول استفاده کرده اند. مرحوم صاحب حدائق جایی از کتب ضلال به کتب اصول یاد کرده است!! یا شهریه طلابی که زیده الاصول شیخ بهایی را خوانده بودند شیخ حر عاملی قطع می کند.

به هر حال فکر و تامل این ها این بوده است .

حواسمان به بزرگان باشد این ها همه حق استادی برگردن ما دارند... بنده یک ربع درس شیخ حر را نرفتم چون از لحاظ زمانی چهارصد سال اختلاف است ولی شاگردی و استادی را هر طور که معنا کنند ایشان استاد است و ما شاگرد چون از آثار ایشان استفاده کرده ایم.

لذا حریم باید حفظ شود

اما فقیه امامی اصولی در این مکاتب جدید روش خاصی دارد...

• مصادیقی از روش شیخ

البته ارث از دیگران برده است... ما گفتیم شیخ متعلق به مکتب تجمیع ظنون است تا ریاضی و این آثاری دارد مثلا شیخ چون به این مکتب معتقد است بیشتر به وثوق و اطمینان بها میدهد تا خبر ثقه ...

جهت اطلاع من به شما بگویم گاه خبر ثقه است... ولی به قرائنی انسان به آن اطمینان ندارد. سلسله سند درست است ولی مشکل دارد. از آن روایاتی است که ائمه فرمودند اگر چیزی از ما رسید که مخالف کتاب الله یا سنت بود آن را به دیوار بزنید؛ یازده روایت به این مضمون ما داریم.

با عنوان روایات عرضه و طرح... عرضه بر قرآن و سنت و طرح کردن....

این ها مخصوص روایات ضعیف نیست روایات ضعیف که زمین خورده است.

روایات قوی هر چند که سلسله سندش کامل باشد .

بر عکس اگر روایتی کان سنده خراب ولی مورد اعتنا است این روایت «علی الید ما اخذت حتی تؤدیه» بدترین سند را دارد (راوی سمره بن جندب هست که اوضاع بسیار خرابی دارد ولی مورد اعتنا و اعتبار علما است و شیخ این را می گیرد چون مبنا را دارد . خبر ثقه خیلی مورد اعتنای او نیست؛ خبر موثوق برای او محل اعتنا است .

به همین خاطر شما در آثار شیخ خیلی بحثهای رجالی نمی بینید.

اما در آثار فقها ، رجال بخش معتنا به کار است.

مثل یک بسته یا یک سیستم و نظام این ها دست به دست هم میدهد و این ها را درست می کند. شما به وفور در مکاسب شیخ شهرت را می بینید که جابر ضعف سند است .

حدیث نفی بیع الغرر سند ندارد مرسله است اما شیخ اعظم می فرماید: شهرت جابر ضعف سند است . ادنی مرتبه شهرت جابر ضعف سند است .

ولی وقتی به مدرسه رقیب می اییم مدرسه آقای خوبی، شهرت می گوید شهرت حجت است یا نه؟ خبر ضعیف چطور شهرت است یا نه؟ می گوید ضم لا حجت به حجت ، حجت درست نمی کند. عین این عبارت را دارد. به تعبیر ما دو تا صفر که عدد درست نمی کند؛ شما هزار صفر را کنار هم بگذار .. عدد درست

نمی‌کند. لذا در آن روش شهرت می‌شود جابر ضعف سند، و در این روش نمی‌شود. حتی ضعف دلالت و این غیر از ضعف سند است؛ یعنی اگر روایتی مبهم بود بین سه تا معنا... مثلاً علما یک معنا را بهتر فهمیده‌اند و دو معنا مجهول است. شیخ می‌گوید شهرت جابر ضعف دلالت هم هست.

پس از جمله شرایط صحت بیع، قدرت بر تسلیم است ذیل قدرت بر تسلیم دلیل که می‌خواهد بیاورد، این حدیث را می‌آورد که نهی النبی عن بیع الغرر..... بعد بحث می‌شود که غرر چیست؟ آیا غرر جهل است، خطر است؟ غرر... می‌فرماید این معنا از غرر مشهور است: جابر ضعف دلالت

حتی شهرت کاسر هم هست و جابر نیست؛ برخی علما می‌گویند اگر روایتی را علما برخلافش فتوا دادند... این باعث می‌شود که آن روایت لطمه بخورد. یا از حجیت ساقط می‌شود یا در وقت ترجیح، ترجیح را می‌دهیم به روایتی که شهرت طرف آن هست... و مرجوع روایتی است که مشهور از آن اعراض کرده‌اند.

اگر دقت کنید من یک پایه‌ای درست کردم همان تجمیع ظنون و مدرسه و اینها را ذیل آن دارم معنا می‌کنم مثلاً در فقه مدرسه ما اصول عملیه زیاد داریم؛ یعنی مراجعه فقیه به اصول عملیه زیاد است. در حالی که در فقه تجمیع ظنون، سعی می‌کند بارش را با همان‌ها ببندد. و دیگر سراغ اصول عملیه نرود. این دو رفتار را که ادم کنار هم می‌گذارد تعینات و تفاوت بسیار زیبایی را می‌بیند.

یک بحثی علما دارند و این بحث را از قدیم داشتند که اگر کسی کسی را ترساند، فرض کنید پشت بام است و این شخص هم از پشت بام خود را به پایین پرتاب کرد و مرد برخی پیازداغش را زیاد کردند و گفته‌اند اگر این شخص کور هم بود، برخی این سوال را مطرح می‌کنند که آیا این آدم قصاص هم می‌شود؟ یا نه؟

آیا دیه دارد یا ندارد؟ مشهور فقها نزدیک به اتفاق گفته‌اند که این ضامن است درست است که مباشر نیست اما سبب بوده و سبب ضامن است. اگر عمداً بوده می‌توانیم بگوییم قصاص هم می‌شود. لا اقل دیه را باید بدهد فقه مدرسه، می‌فرماید که این جا مباشر که نیست؛ ما دلیلی هم نداریم بر ضامن سبب... می‌گوییم چرا؟ ما چند جا دلیل داریم می‌گویید آن‌ها مورد خاص است.

سبب هم دلیل نداریم.. شک می‌کنیم و استصحاب عدم ضامن پیش می‌آید. اصول عملیه با اصول عملیه ایشان سر و ته قضیه را به هم می‌آورد اما کسانی که مخالف با توسعه اصول عملیه هستند می‌گویند سببیت یک امر عقلایی است. مگر ما همه جا باید دنبال آیه و روایت باشیم؟ حتماً شارع باید بیاید و بگوید یا ایها الذین آمنوا ان سبب کان ضامناً؟ عقلتان را به کار بیندازید بنای عقلا را به کار ببرید...

فقه مدرسه معمولاً اصول عملیه اش زیاد است. من تعبیر کردم فقه عذر....

این بحث آغاز خوبی بود و نه انجام خوبی...

اشاره کردیم که روش شناسی چه فایده دارد و تطبیق دادیم بر روش شیخ و زدیم به دل بحث...

بعداً کتاب می‌آید و مفصل بحث را می‌بینید.....

امیدواریم خداوند آن چه صلاح ما صلاح دین و صلاح فقه است بر ذهن ما و بر زبان ما جاری کند.

الحمد لله رب العالمین.